

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد محقق اصفهانی بر دلیل دوم بر رجوع قید به ماده

عرض کردیم در این بحث فقط نظریه مرحوم محقق اصفهانی (قده) باقی مانده است.

مرحوم اصفهانی (جلد دوم نه‌ایه الدرایه، صفحه 95، چاپ آل البیت) فرموده است اساس این دلیل دوم بر رجوع قید به ماده این بود که اگر قید به هیئت برگردد تقیید هیئت، مستلزم تقیید ماده است. ولی اگر قید به ماده برگردد، تقیید ماده مستلزم تقیید هیئت نیست. اساس این دلیل دوم که مسأله استلزام است، باطل است. تقیید هیئت، مستلزم تقیید ماده نیست و اینها دو وادی جدا از یکدیگر دارند، و اگر این استلزام از بین رفت، دیگر اساس دلیل دوم از بین می‌رود. ایشان برای این مدعا، دو وجه ذکر کرده‌اند که ابتدا وجه دوم در کلام ایشان را بیان می‌کنیم و بعد وجه اول را.

وجه دوم نقد محقق اصفهانی

ایشان در وجه دوم می‌فرمایند در دلیل دوم، نسبت بین تقیید هیئت و تقیید ماده، عموم و خصوص من وجه است. برای این مطلب، ابتدا باید معنای تقیید هیئت و تقیید ماده را ذکر کرد. اگر چنانچه قائل شدیم یک قیدی، قید برای هیئت است، معنای تقیید هیئت، این است که این قید، معنای مفروض الوجود را دارد. یعنی تحصیل این قید واجب نیست و در حیز طلب واقع نشده است.

دیروز عرض کردیم هرگاه گفتیم یک قیدی عنوان مفروض الوجود دارد، این بحسب اصطلاح به این معنا است که این قید در تحت طلب مولا قرار نگرفته، بلکه اگر این قید اتفاقاً و تصادفاً وقوع پیدا کند، آنگاه مطلوب برای مولا است.

پس معنای تقیید هیئت این است که این قید، عنوان مفروض الوجود را دارد و داخل در تحت طلب نیست. حالا اعم از اینکه این قید، یک قید اختیاری باشد، مثل مسأله استطاعت، یا این قید یک قید غیر اختیاری باشد، مانند مسأله زمان. مسأله زمان یک قیدی برای وجوب صلاة است، که این قید، عنوان مفروض الوجود دارد و تحت طلب قرار نمی‌گیرد و اساساً می‌توان گفت تمام قیود غیر اختیاری، عنوان مفروض الوجود دارد. چون وقتی یک قیدی غیر اختیاری شد، یعنی این قید از دایره طلب خارج است.

بعد فرموده‌اند اما قید ماده، به این معناست که این قید در تحت طلب مولا قرار می‌گیرد، البته در صورتی که اختیاری باشد. ممکن است که یک قید غیر اختیاری را هم ما برای ماده قرار دهیم، اما آن قید ماده‌ای که تحت طلب مولا واقع می‌شود و به

دنبال آن طلب تحصیل آن لازم می‌شود، آن قید باید اختیاری باشد.

پس قید ماده، معنایش لزوم تحصیل آن قید است، اما قید هیئت، معنایش عدم لزوم تحصیل آن قید است. بعد از اینکه این مقدمه را بیان فرمودند، گفتند (البته تصریح نکرده‌اند، اما مفهوم بیانشان این است) بین تقیید هیئت و ماده، عموم و خصوص من وجه است. حالا اگر این تعبیر را هم نکنیم، همین مقدار برای نفی استلزام کافی است.

یعنی همین مقدار که بگوییم قید هیئت به معنای قیدی است که تحت طلب قرار نمی‌گیرد ولی قید ماده قیدی است که تحت طلب قرار می‌گیرد، این استلزام را از بین می‌برد، یعنی نمی‌شود که یک قیدی عنوان، قید هیئت داشته باشد، اما همان قید، از آن جهتی که قید برای هیئت است، قید برای ماده هم باشد، چون لازمه آن این است که هم تحصیل آن واجب و هم واجب نباشد. لازمه‌اش این است که این قید هم در دایره طلب مولا واقع شده باشد و هم خارج از طلب مولا واقع شود و این محال است. بنابراین مرحوم محقق اصفهانی با این بیان می‌فرماید استلزام در کار نیست.

تبیین وجه دوم در کلام محقق خوئی

مرحوم آقای خویی در کتاب محاضرات بعد از این بیان، با یک مقدار توضیح اضافه و با ذکر امثله‌ای این بیان را پذیرفته‌اند و از همین راه، دلیل دوم شیخ انصاری (که عرض کردیم ریشه دلیل از صاحب هدایة المسترشدين است)، را که شیخ ادعا می‌کند بر طبق دلیل دوم، که قیود باید به ماده برگردد چون رجوع به هیئت، مستلزم ابطال محل اطلاق در ماده است را رد می‌کنند.

آنگاه در مثال‌ها فرموده‌اند: در اینجایی که عموم و خصوص من وجه است ماده اجتماع، وقتی خاص برای صلاة است، نه مطلق وقت. یعنی فرضاً اول وقت که وقت خاص برای صلاة ظهر است، هم عنوان شرط و قید وجوب را دارد - که اگر آن وقت نباید، اصلاً وجوب تحقق ندارد - و هم عنوان قید واجب و شرط صحت دارد - اگر نماز دیگری در آن وقت خوانده شود آن نماز باطل است - آن وقت شرط صحت نماز در همان وقت است. این ماده اجتماع است.

پس وقت خاص، هم قید برای وجوب شد و هم قید برای صحت. چون معمولاً از قیود ماده، تعبیر به قیود صحت هم می‌کنند. اما آنجایی که قیدی، قید برای ماده فقط باشد و قید برای هیئت نباشد، مانند طهارت، طهارت نسبت به صلاة، قید برای وجوب صلاة نیست، اما قید برای صحت صلاة است، و عکس آن هم در آنجایی که قید وجوب باشد و قید ماده نباشد، مثل مسأله استطاعت، می‌گوییم استطاعت قید برای وجوب است اما قید برای خود حج نیست. وقتی استطاعت آمد، وجوب حج می‌آید، اما لازم نیست در حین انجام حج، استطاعت هم باشد. لذا فقهاء فتوا می‌دهند که اگر کسی ده سال پیش، مستطیع شده، لازم است حج را انجام دهد یا در بعضی از روایات دارد که و لو علی حمار أجدع أبتر، باید به هر مشقتی شده این حج را انجام دهد. و لو در حین انجام حج، استطاعت ندارد. قبلاً مستطیع شده و حج انجام نداده، سال بعد باید حتماً حج را انجام دهد و لو دیگر از استطاعت خارج شده باشد. پس استطاعت، شرط برای وجوب حج است، ولی شرط برای صحت نیست. این خلاصه بیان مرحوم محقق اصفهانی است که این را به عنوان وجه دوم بیان کرده‌اند و بعد از ذکر وجه اول این را ذکر کرده‌اند.

دو اشکال بر وجه دوم نقد محقق اصفهانی

اما اشکال اول؛ به این بیان مرحوم اصفهانی وارد است و آن اشکال این است که شما از یک طرف می‌خواهید استلزام را انکار کنید، یعنی می‌فرمایید تقیید هیئت، موجب تقیید ماده نیست و از طرفی می‌فرمایید نسبت بین این دو عنوان، عموم من وجه است و ماده اجتماع دارند. طبق آن مقدمه‌ای که بیان کردید معنای ماده اجتماع این است که یک قید، هم مفروض الوجود باشد و هم نباشد. بین این دو، یک ناسازگاری مشاهده می‌کنیم.

اشکال دوم؛ این است که واقعاً تقیید هیئت یک تقید قهری برای ماده را به دنبال دارد. برای اینکه اگر هیئت، عنوان مشروط به یک قید را پیدا کرد، گفتیم این مدلول یعنی وجوب، مشروط به این قید است، پس طبیعی است که متعلق آن، عنوان واجب را پیدا نمی‌کند، مگر بعد از تحقق آن قید. مثلاً در باب حج، آیا ممکن است استطاعت حاصل نشود، اما عمل حج بعنوان مصداق

واجب تلقی شود. اگر عمل حج بخواند بعنوان آنّه واجب تلقی شود، چاره‌ای نیست که قید محقق شود و وجوب بیاید. آنگاه اگر واجب و عمل را آوردید، این مصداق برای، واجب می‌شود. پس ما ادعا داریم تقييد هیئت، لامحاله مستلزم است که این واجب، بما آنّه واجب، قهراً به آن قید، تقييد پیدا کند. نمی‌شود این واجب و ماده به آن قید، تقييد پیدا نکند. لذا باید سراغ وجه اولی رفت که در کلام مرحوم اصفهانی است. که این دو اشکالی که به این وجه دوم ذکر کردیم به آن وجه اول وارد نمی‌شود و اتقان آن وجه اول مقداری بیشتر از وجه دوم است.

وجه اول نقد محقق اصفهانی

مرحوم اصفهانی در نهایت الدرایه در وجه اول می‌فرماید: «لا یخفی أنه لا إطلاق للمادة من حيث وقوعها على صفة المطلوبة مع القيد و عدمه، فإنه محال»؛ ماده از حیث وقوع بر صفت مطلوبیت اطلاقی ندارد. این ماده گاهی بعنوان صفت مطلوبیت واقع می‌شود. این حج یا صلاة یک وقت به عنوان صفت اینکه مطلوب، در نظر می‌گیریم، از این جهت امکان ندارد اطلاق داشته باشد. بلکه آن قیدی که قید برای وجوب است، باید محقق شود و بعد از محقق شدن، آنگاه این ماده، صفت مطلوبیت را پیدا می‌کند.

همان مطلبی که ما به عنوان اشکال دوم بر وجه دوم اشکال عرض کردیم، اینجا خودشان فرموده‌اند. ماده یعنی این نماز خارجی یا حج خارجی، مطلوب برای شارع نیست مگر اینکه آن قید، که قید برای هیئت است، آمده باشد. چون هیئت، دلالت بر طلب دارد و فرض این است که طلب، مشروط است و تا آن قید نیاید، ماده صفت مطلوبیت را پیدا نمی‌کند. پس می‌فرمایند ماده از جهت مطلوبیت اطلاق ندارد. مطلوبیت ماده در گرو تحقق قید است. اما می‌فرمایند در ماده یک جهت دیگر هم وجود دارد. «بل إطلاقها بلحاظ تمامية مصلحتها مع عدم القيد»؛ یعنی در ماده یک جهت دیگری هم داریم و آن مسأله ملاک و مصلحت است. ماده از جهت ملاک، اطلاق دارد. اطلاق ماده از جهت مصلحت، طوری است که در گرو آن قید طلب نیست. چه آن قید باشد و چه نباشد این مصلحت دارد. مثلاً در همین مثال استطاعت برای وجوب، استطاعت قید وجوب است، حج از نظر ملاک و از نظر مصلحت، نسبت به این استطاعت اطلاق دارد، چه استطاعت باشد چه نباشد، حج فی حد نفسه از این نظر ملاکش اطلاق دارد و استطاعت در ملاک آن دخالت ندارد. آنگاه محقق اصفهانی بعد از اینکه این مطلب را فرمودند که ماده دو جهت دارد یکی جهت مطلوبیت و دوم جهت وفای به ملاک و مصلحت، گفته‌اند تقييد هیئت، اطلاق از جهت اولی را از بین می‌برد، یعنی مطلوبیت آن دیگر بصورت مطلق نیست، اما اطلاق از جهت ثانی را از بین نمی‌برد.

در حقیقت مرحوم اصفهانی در ماده دو اطلاق درست می‌کنند؛ یک اطلاق من جهة المطلوبة و یک اطلاق من جهة المصلحة، می‌فرمایند وقتی هیئت را تقييد زدیم، تقييد هیئت سبب می‌شود که اطلاق از جهت مطلوبیت از بین برود. روشن است که وقتی مولا می‌گوید طلب من مشروط به استطاعت است، پس طبیعی است که مطلوبیت حج هم در گرو استطاعت است. مطلوبیت ماده نمی‌تواند اطلاق داشته باشد، با تقييد هیئت، اطلاق در مطلوبیت ماده هم از بین می‌رود. اما اطلاق دوم، یعنی اطلاق از نظر مصلحت، اگر صد قید برای طلب ذکر کردیم، ایشان می‌فرماید اطلاق ماده از نظر مصلحت، محفوظ است و از بین نمی‌رود.

پس در این وجه اول مرحوم اصفهانی (که کلام ایشان را به ترتیب نهایت الدرایه ذکر نکردیم، ما اول وجه دوم را ذکر کردیم) می‌رسند به این عبارت «هذا، مع أنه غير مجد بالنسبة إلى القيد الذي يحتمل وجوب تحصيله»؛ آن وجه دومی است که ما گفتیم. اما در وجه اول مرحوم اصفهانی می‌پذیرد که تقييد هیئت، مستلزم تقييد ماده از جهت مطلوبیت است، اما مستلزم تقييد ماده از نظر مصلحت نیست. این بیان اول ایشان.

اشکال بر وجه اول نقد محقق اصفهانی

به نظر ما این بیان هم تمام نیست. اشکال این است که شما بین این دو جهت مطلوبیت و جهت ملاک، انفکاک درست می‌کنید. بین خود اینها ملازمه وجود دارد. چطور می‌شود که یک چیزی با قطع نظر از ملاکش، برای مولا مطلوبیت داشته باشد. این بیان شریف ایشان زمانی تمام است که بین ملاک و مطلوبیت تفکیک کنیم و بگوییم بین این دو مطلوبیت و مصلحت هیچ ارتباطی وجود ندارد، در حالی که بین مطلوبیت و ملاک، کمال ارتباط وجود دارد. ارتباطش به این نحو است که اگر مصلحت، مطلق باشد، مطلوبیت، مطلق است، اگر مطلوبیت، مقید است، باید مصلحت هم مقید باشد. یعنی مطلوبیت مولا اگر مقید شد کشف از این می‌کند که این ملاک هم در فرض وجود این قید است. چطور می‌شود یک چیزی برای مولا مطلوبیت مقیده داشته باشد؟ مطلوبیت مقیده یعنی مولا بگوید این فعل در فرض این قید برای من مطلوب است، اما مصلحت آن، مطلق باشد. اگر واقعا مصلحت آن مطلق است، مولای حکیم باید طلب و مطلوبیتش مطلق باشد. پس وقتی استطاعت را قید وجوب قرار داد، کشف از این می‌کنیم که در ملاک هم دخالت دارد، کشف از این می‌کنیم که این حجتی که برای مولا مطلوب است، همانطور که طلب مقید به استطاعت است، مطلوبیت حج هم باید در فرض استطاعت باشد.

بله، شما بفرمایید پس چرا آنجایی که کسی استطاعتش از بین می‌رود، به هر زحمتی ولو همه اموالش را بفروشد، ولو روی الاغ عاجز شلی بنشیند، باید خودش را به حج برساند؟ چون آن استثناء است و عقوبتی است که شارع متوجه او می‌کند، نه اینکه خود این فی نفسه برای مولا مطلوب است. اگر استطاعت، قید برای طلب شد، مطلوبیت هم مقید به آن قید است، که اصفهانی هم قبول دارند. مصلحت‌اش هم در فرض آن قید است. به نظر ما یک ملازمه عرفی بین این دو یعنی بین مطلوبیت و مصلحت وجود دارد.

نتیجه بحث و نظر استاد

انصاف این است که و لو ما دلیل اوّل شیخ را رد کردیم، اما این دلیل دوم که شیخ از مرحوم هدایة المسترشدين گرفته و هدایة المسترشدين گفت تقييد هیئت، مستلزم تقييد ماده است و لا عكس، شیخ هم به بیان دیگری همین را ذکر کرد، به نظر ما این دلیل تمام است و مناقشاتی که تا کنون ذکر کردیم بر این دلیل وارد نیست. نتیجه این می‌شود که ما از همین دلیل دوم شیخ بخوبی می‌توانیم بگوییم در دوران بین تقييد هیئت و تقييد ماده، فقط باید ماده را مقید کنیم، دیگر سراغ هیئت نرویم، چون اگر هیئت را مقید کنیم ماده هم مقید می‌شود.

تا اینجا مقتضای اصل لفظی تمام شد، مقتضای اصل عملی باقی می‌ماند. این هم خیلی مطلب مشکلی نیست، این را خود آقایان مراجعه کنند. بحث ما در واجب مشروط تمام می‌شود. بحث بعدی إن شاء الله بحث واجب معلق است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين